

## تلمان و "انقلاب مردمی"

بابت نقل قول درباره ی انقلاب «مردمی» از سخنرانی تلمان که نگاهی اجمالی به آن داشتم، متشکرم. نمی توان شکلی مضحک تر، سردرگم تر و مضرتر را برای طرح این مسأله ی تصور کرد! «انقلاب مردمی»- به عنوان یک شعار و حتی با ارجاع به لنین.

با این وجود تمامی شماره های نشریه ی فاشیستی «اشتراسر» هم با شعار انقلاب مردمی، در تقابل با شعار مارکسیستی انقلاب طبقاتی، بزک می شود. این قابل درک است که هر انقلاب بزرگی، یک انقلاب مردمی یا ملی است، به این معنا که تمامی نیروهای خلاق و زاینده ی ملت را حول طبقه ی انقلابی گرد می آورد و ملت را حول یک هسته ی جدید بازسازی می کند. اما این یک شعار نیست؛ این یک توصیف جامعه شناسانه از انقلاب است، که علاوه بر این، تعریف انضمامی و دقیقی را طلب می کند. منتها به عنوان یک شعار، احمقانه و شارلاتانیزم است، یک رقابت بازاری است با فاشیست ها، که بهای آن با تزریق سردرگمی به اذهان کارگران پرداخت می شود.

تحول شعارهای کمینترن، به ویژه حول این مسأله، اعجاب آور است. پس از کنگره ی سوم کمینترن، شعار «طبقه در برابر طبقه» به شعار محبوب سیاست جبهه ی واحد کارگری بدل شد. این کاملاً صحیح بود: تمامی کارگران باید در برابر بورژوازی مستحکم شوند. بعد از این بود که آن ها این شعار را به اتحاد با بوروکرات های رفورمیست در برابر کارگران دگرگون کردند (تجربه ی اعتصاب عمومی بریتانیا). پس از این، به نقطه ی مقابل کاملاً چرخش کردند:

هیچ توافقی با رفورمیست ها در کار نیست، «طبقه در برابر طبقه». این شعار که قرار بود کارگران سوسیال دموکرات را به کارگران کمونیست نزدیک تر کند، در «دوره ی سوم»، به معنای مبارزه علیه کارگران سوسیال دموکرات به مثابه ی یک طبقه ی متفاوت تبدیل شد. و اکنون چرخش جدید: انقلاب مردمی به جای انقلاب پرولتری. روزنامه ی فاشیستی «اشتراسر» می گوید ۹۵ درصد مردم، به انقلاب علاقه دارند، در نتیجه این نه یک انقلاب طبقاتی، که یک انقلاب مردمی است. تلمان، ساز خود را هماهنگ با آن ها کوک می کند. در واقع، یک کارگر کمونیست باید به کارگر فاشیست بگوید: البته، ۹۵ درصد جمعیت، اگر نه ۹۸ درصد، از سوی سرمایه ی مالی استثمار می شود. اما این استثمار به شکل سلسله مراتبی سازمان می یابد: استثمارگران، خرده استثمارگران، خرده استثمارگران و غیره. تنها به یمن این سلسله مراتب است که خرده استثمارگران، اکثریت ملت را مطیع نگاه می دانند. برای این که ملت قادر باشد خود را حول یک هسته ی طبقاتی جدید بازسازی کند، باید به لحاظ ایدئولوژیک هم بازسازی شود و این تنها زمانی میسر است که پرولتاریا خود را در «مردم» و «ملت» منحل نکند، بلکه برعکس برنامه ی انقلاب پرولتری خود را تکامل دهد و خرده بورژوازی را وادار به انتخاب میان دو رژیم کند. شعار «انقلاب مردمی»، خرده بورژوازی و همین طور توده های وسیع کارگران را به خواب می برد، آن ها را با ساختار سلسله مراتبی بورژوایی «مردم» آشتی می دهد، رهایی آنان را به تأخیر می اندازد. اما تحت شرایط حاضر آلمان، شعار یک «انقلاب مردمی»، خط مرز ایدئولوژیک میان مارکسیزم و فاشیزم را پاک می کند و بخشی از کارگران و خرده بورژوازی را با ایدئولوژی فاشیستی آشتی می دهد، به آن ها اجازه می دهد فکر کنند که مجبور نیستند دست به انقلاب بزنند، چرا که در هر دو اردوگاه، موضوع بر سر

یک انقلاب مردمی است. این انقلابیون مفلوک، در نزاع با هر دشمن جدی، ابتدا فکر می کنند چگونه از آن ها تقلید کنند، چگونه خود را به رنگ آن ها در بیاورند، چه طور توده ها را با یک ترفند هوشمندانه و نه یک مبارزه ی انقلابی جلب کنند. این طرح مسأله، حقیقتاً شرم آور است. اگر کمونیست های ضعیف اسپانیایی قرار بود این تئوری را از آن خود کنند، نهایتاً به سیاست یک «کومینتانگ» از نوع اسپانیایی، می رسیدند.

تروتسکی

۱۴ آوریل

ترجمه: آرام نوبخت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۵